

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در يوم الشروع بحث امسال مناسب است که بعضی از روایات را تیمناً ذکر کنیم و کم کم وارد بحث شویم؛ در ذهنم آمد که مرحوم صاحب وسائل علیه الرحمه در کتاب جهاد ابوابی دارد به نام ابواب جهاد النفس و ما یناسبه. ابواب زیادی مربوط به مسائل جهاد نفس، مسائل اخلاقی، مسائلی که مربوط به تهذیب نفس است، تقریباً دو سوم این کتاب یا بیش از نیمی از جلد 15 کتاب وسائل الشیعه اختصاص به همین مباحث دارد، ما هم اگر توفیقی پیدا کنیم علاوه بر امروز در روزهای چهارشنبه که می‌خواهیم یک حدیثی را ذکر کنیم بر حسب همین ترتیب کتاب جهاد نفس و مسائل الشیعه دنبال می‌کنیم.

اولین باب به نام باب وجوبه؛ یعنی عنوانی که صاحب وسائل داده این است که جهاد نفس و مقابله‌ی با نفس واجب است یعنی در عداد واجبات این را قرار داده، یکی از اموری که بر انسان واجب است جهاد نفس است. حالا شاید در ذهن اکثر ما خلاف این باشد یعنی در ذهن اکثر ما این است که انسان برای رشد خودش، برای تکامل خودش، برای اینکه حقایق را به دست بیاورد و ببیند، راه جهاد نفس را دنبال کند، اما عنوانی که ایشان داده این است که این جهاد واجب است.

اولین روایتش که یک روایت موثق‌ی سکونی است از امام صادق علیه السلام، روایت معروفی است «أن النبی (ص) بعثَ سرّیةً، فلما رجعوا قال: مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ^[1]» فرمود درود بر قومی که جهاد اصغر را انجام دادند و بقی علیهم الجهاد الاکبر، جهاد اکبر باقی مانده «فقيل يا رسول الله ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس» صاحب وسائل از این عنوان وجوب را استفاده کرده، شاید این تعبیر «عليهم» از این «علی» خواسته این عنوان را استفاده کند که البته این ظهور روشنی در وجوب ندارد، نمی‌توانیم اینجا عنوان تکلیفی را از آن استفاده می‌کنیم.

تعبیری که اینجا وجود دارد و مهم است این است، استفاده‌ای که ما می‌خواهیم از آن بکنیم این است که تمام مجاهدت‌ها، چه مجاهدت‌های جنگی، چه مجاهدت‌های علمی، چه مجاهدت‌های کسبی، ما در روایات هم راجع به تکسب هم داریم که کسی که دنبال کسب حلال است عنوان جهاد فی سبیل الله را دارد.

تمام اینها در مقابل جهاد نفس، جهاد اصغر هستند و این نکته‌ی مهم است، جهاد علمی جهاد اصغر است، جهاد با مال، جهاد برای به دست آوردن مال حلال، جهاد اصغر است، جنگ هم جهاد اصغر است، همه‌ی اینها اصغر است: درس، بحث و هر تلاشی که انسان انجام می‌دهد. یک وقتی اگر بتوانید در روایات ببینید که چه چیزی را در عدل جهاد فی سبیل الله قرار دادند، عناوینی در روایات هست ولی تمام اینها عنوان جهاد اصغر را دارد اما آنچه بر حسب این روایت جهاد اکبر است، جهاد نفس است این یک نکته که از روایت استفاده می‌شود.

نکته‌ی دوم این است که این جهاد نفس امری است که منتهی ندارد، من نمی‌گویم ظهور لغوی‌اش، ولی می‌شود یک استفاده‌ای

کرد و بگوئیم تعبیر به بَقَى یعنی بَقَى دائماً (این جهاد نفس) نه اینکه بگوئیم اگر کسی یک روز، یک ماه، یک سال روزه گرفت، نماز شب خواند، ترک محرّمات کرد، این جهاد نفس کرد و تمام شد، نه! باز هم بَقَى علیه.

جهاد نفس شاید یکی از وجوهی که به آن می‌گویند جهاد اکبر، این است که امری است که منتهی و عمَد ندارد، انسان هر چه مشغول به این کار شود ادامه دارد و باید هم ادامه داشته باشد، این روایت اول.

روایت دوم، کلینی عن عدة من اصحابنا که عده‌ی کلینی روشن است، عن احمد بن محمد بن خالد عن بعض اصحابه رفعه، روایت مرفوعه است، قال: قال ابو عبدالله عليه السلام حضرت صادق عليه السلام فرمود احمل نفسک لنفسک فإن لم تفعل لم يحملک غیرک^[2]، یک جمله‌ی کوتاهی است ولی یک مقداری باید برای فهمش دقت کرد. می‌فرماید إحمل نفسک لنفسک، حمل یک معانی مختلفی در لغت برایش ذکر شده، یکی به دوش کشیدن، خودت را خودت به دوش بکش، یعنی نگذار بار نفسات روی زمین بماند، کسی نمی‌آید این نفس تو را بار خودش قرار بدهد و درستش کند، خودت باید مراقب خودت باشی، همین که حالا انسان واعظ خودش است، انسان مراقب خودش است، این تعبیر إحمل از تعبیر کن واعظاً لنفسک که در بعضی روایات دیگر هم آمده خیلی شدیدتر و غلیظتر است. بار نفسات را خودت به دوش بکش، یعنی از آن مراقبت کن، اشکالاتش را بررسی کن، آسیب‌هایش را ببین چیست؟ چه چیزی او را رشد می‌دهد، چه چیزی او را آلوده می‌کند، فإن لم تفعل لم يحملک غیرک، کس دیگری به فکر تو نخواهد بود.

حمل به معنای حفظ هم آمده مثل حملة القرآن که یعنی حافظین قرآن، نفسات را برای خودت حفظ کن، این هم مانعی ندارد، حمل به معنای حمله و جنگ هم آمده، خودت با نفس خودت جنگ کن ولی همان معنای اول اظهر این احتمالات است.

پس این روایت دوم یک مقدار روشن‌تر می‌کند جهاد نفس را؛ راه جهاد نفس چیست؟ مراقبت از نفس است. ما باید از خودمان، نفس خودمان مراقبت کنیم، ببینیم آیا روز به روز دارد هواء و هوس در آن ریشه می‌دواند، روز به روز خدایی نکرده به سمت امیال دنیوی گرایش پیدا می‌کند؟ هیچ کسی هم مثل خود آدم نمی‌تواند بفهمد! ممکن است انسان‌ها آدم را مذهب‌ترین افراد ببینند ولی این انسان به هیچ وجهی تهذیبی در او نباشد، فقط خود انسان است که بصیر بر نفسش هست، مراقبت کنید، حالا که شروع سال است درس و بحث را، خدای تبارک و تعالی باز عمری داد و باید شکر کنیم در همین روز اول این شکر لازم است تا خداوند عنایت خودش را استمرار بدهد. خدا را شکر می‌کنیم باز عمری به ما داد و ما را در کنار سفره‌ی اهل بیت، حوزه، درس و بحث که هیچ توفیقی در عالم بالاتر از این نیست! اگر ما درست واقعیتش را متوجه باشیم، اما شرطش این است که مراقبت از نفس‌مان کنیم.

یکی از مصادیقش این است که ببینیم نفس را هر روز محاسبه کنیم، بررسی کنیم، ان شاء الله خداوند کمک کند و در مسئله‌ی جهاد نفس خودش دست ما را بگیرد و یاری کند تا مراتبی را طی کنیم.

بحث اصول ما در سال گذشته در تنبیهات استصحاب بود، رسیدیم به تنبیه یازدهم از تنبیهات کفایه^[3].

در تنبیه یازدهم که معروف به این عنوان است که آیا ما چیزی به نام اصالة تأخر الحادث داریم یا نه؟ البته این عنوان یک بخشی از این تنبیه است ولی بیشتر این تنبیه به همین عنوان در کلمات معروف شده. اما موضوع تنبیه این است که تا به حال در مباحث گذشته ما نسبت به اصل وجود یک حکم یا موضوع شک می‌کردیم، می‌گفتیم با چه شرایطی، اگر ارکان استصحاب محقق باشد استصحاب جاری است؟ یا نسبت به ارتفاع یک حکم یا موضوعی شک می‌کردیم استصحاب جاری می‌کردیم.

اما الآن بحث را در این قرار می‌دهیم که اگر اصل حدوث یک حادث، وجود یک موضوع، وجود یک حکم برای ما مسلم و محرز

است، اما نمی‌دانیم که این در زمان متقدّم حادث شده یا در زمان متأخر. موت زید را می‌دانیم مسلم واقع شده، زید فوت شده، می‌دانیم در روز شنبه مسلم زید عنوان میّت را داشته اما نمی‌دانیم آیا روز جمعه هم این موت بوده یا نه؟ در تقدّم و تأخر او تردید پیدا می‌کنیم، این در فقه آثار خیلی زیادی دارد یعنی این تنبیه از تنبیهاتی است که در فقه آثار دارد و مثال‌های زیادی می‌توانیم برایش بزنیم، مخصوصاً در جایی که مسئله‌ی دو حادث مطرح شود، می‌دانیم دو حادث محقق است. یک آبی است که قبلاً یقین داشتیم به اینکه قلیل بوده و یقین داشتیم به اینکه با نجس ملاقات نکرده اما بعد از یک مدّتی هم یقین به ملاقات با نجس داریم و هم یقین به اینکه این آب کُر شده، اما نمی‌دانیم اول ملاقات با نجس بوده و کرّیت مؤخر بوده، یا بالعکس.

در مثال موت متوارثین؛ یک پدر و پسر در تصادف رانندگی از دنیا رفتند و نمی‌دانیم پدر اول مُرده تا پسر وارث او شود یا بالعکس، در باب تقلید کسی از یک مرجعی تقلید کرده و نمی‌داند این تقلید در زمان حیات او بوده یا بعد از حیاتش که بشود تقلید میّت. در این تنبیه بحث حول این عنوان است که در صورتی که اصل حدوث یک حادث وجود یک موضوع یا وجود یک حکم برای ما مسلم است اما تقدّم و تأخر او را نمی‌دانیم. آیا اینجا استصحاب جریان دارد یا نه؟

مرحوم شیخ در رسائل این تنبیه را مطرح کردند، مرحوم آخوند مفصل‌تر از شیخ و یک نکاتی هم دارد که مرحوم شیخ ندارد، شقوقی را مرحوم آخوند اضافه فرمودند که در رسائل وجود ندارد که حالا ما بر حسب سبکی که خودمان در مباحث داریم یک اشاره‌ی اجمالی اول به کلام آخوند می‌کنیم و بعد هر قسمتش را به صورت مستوفی مورد بحث قرار می‌دهیم.

اجمالاً این نکته را عرض کنیم در این تنبیه؛ برای اینکه اهمیت این تنبیه برایتان روشن شود، اینجا در بعضی از فروض ارکان استصحاب بلا اشکال وجود دارد و جریان دارد و استصحاب معارضی هم ندارد، این در بعضی از فروض. در بعضی فروض دیگر ارکان استصحاب از قبیل حالت سابقه، حالت سابقه‌ی متیقنه مختل است، ارکان استصحاب خراب است، می‌گوئیم لعدم وجود الحالة السابقة، اینجا اصلاً استصحاب جریان ندارد، این دو. در بعضی از فروض استصحاب لعدم وجود بعض الشرائط، یکی از شرایطی که در استصحاب مطرح می‌کنند اتصال زمان شک به زمان یقین است، باید این زمان شک به زمان یقین متصل باشد، حالا دلیل این چیست، این را باید اشاره کنیم. می‌گویند چنین شرطی وجود ندارد لذا استصحاب جریان ندارد، این هم سه.

چهار: در بعضی از فروض استصحاب از نظر ارکان، از نظر شرایط، هیچ مشکلی ندارد، مبتلای به معارض است، لوجود المعارضه ما آنجا دست از استصحاب باید برداریم و بگوئیم دو تا استصحاب با هم تعارض می‌کنند تعارضاً تساقطاً. یک وقتی من تعبیر می‌کردم بعضی از این تنبیهات استصحاب خودش مثل یک کارگاه آموزشی برای استصحاب است و این هم همینطور است لذا ببینید چقدر مورد فایده است و آثار بر آن مترتب است و این فروض را ما باید در اینجا روشن کنیم.

تقسیم‌بندی کلی این است که وقتی ما شک در تقدّم و یا تأخر یک حادث می‌کنیم این از دو حال خارج نیست: یا این حادث را به لحاظ یک زمانی ملاحظه می‌کنیم می‌گوئیم نمی‌دانیم نسبت به روز جمعه حدوث موت زید بوده یا خیر؟ نسبت به بعضی از اجزاء زمان ما تقدّم و تأخر را شک داریم. می‌گوئیم می‌دانیم موت زید واقع شده ولی نمی‌دانیم مقدم است، در نتیجه روز جمعه هم زید میّت بوده، یا مؤخر از جمعه است که شنبه میّت است.

اما فرض دوم این است که تقدّم و تأخر یک حادث را به لحاظ یک حادث دیگر ملاحظه می‌کنیم، می‌گوئیم دو تا حادث داریم یکی کرّیت و یکی هم ملاقات با نجس، نمی‌دانم کرّیت قبل از ملاقات بوده یا بعد از ملاقات بوده؟ ملاقات قبل از کرّیت بوده یا بعد از کرّیت بوده، این دو تا فرضی است که اساس این تقسیم را تشکیل می‌دهد، حالا هر یک از این دو فرض خودش شقوقی را دارد.

اما فرض اول که ما تقدّم و تأخر یک حادث را بالاضافه إلى اجزاء الزمان ملاحظه می‌کنیم این خودش دو فرض دارد، یکی این است که موضوع اثر شرعی عنوان عدمی را دارد، می‌گوئیم عدم این حادث موضوع است برای این حکم شرعی. می‌گوئیم اگر زید روز جمعه نمُرده باشد عدم الموت فی يوم الجمعة موضوع به اینکه ازدواج با زنش حرام است، تصرّف در اموالش حرام است و احکام دیگر، پس این یک فرض که موضوع عدمی است.

فرض دوم این است که موضوع عنوان وجودی را دارد؛ در فرض عدمی‌اش تقریباً هیچ بحثی نیست و هیچ کسی هم مناقشه و مطلبی را ندارد، یعنی در جایی که ما موت زید را به لحاظ روز جمعه که بعضی از اجزاء زمان است ملاحظه می‌کنیم و می‌گوئیم موضوع برای حکم شرعی یک عنوان عدمی است، دو. می‌گوئیم استصحاب می‌کنیم عدم موت زید را در روز جمعه، شک می‌کنیم و می‌دانیم روز شنبه مسلّم میت بوده ولی شک داریم روز جمعه هم میت بوده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم آن را نسبت به روز جمعه.

یک تعبیری را مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه دارد و می‌فرماید آی آثار نفس عدمه و أن يكون زمان الاول و هو ظرف الشك ظرف التعبد و ترتيب الأثر لا عدمه المقارن للزمان الاول^[4]، ایشان دو جور عدم را اینجا تصویر کرده، یکی نفس العدم، عدم الموت، زید نمُرده. یکی عدم مقارن با روز جمعه، می‌فرماید این را نمی‌توانیم استصحاب کنیم چون عدم مقارن می‌شود عدم نعطي، عدم مقارن با روز جمعه که حالت سابقه ندارد، تقریباً مرحوم اصفهانی می‌خواهد آثار عدمیه را دو قسمت کند، یک آثار عدمیه بر نفس العدم است، وقتی زید نمُرده باشد، هر روزی می‌خواهد باشد، می‌فرماید آثاری که بر عدم موت زید است بار می‌شود اما اگر کسی بگوید من نذر کردم اگر زید روز جمعه نمُرده باشد، موضوع عدم الموت فی يوم الجمعة باشد، می‌فرماید این آثار را اینجا لازم نیست من به نذر عمل کنم، بر عدم الموت فی يوم الجمعة که یک عدم نعطي است. این استصحاب اصلاً جاری نیست عدم الموت مقید بیوم الجمعة که حالت سابقه ندارد، خود کلی عدم الموت عنوان حالت سابقه دارد اما عدم الموت مقید به يوم الجمعة حالت سابقه ندارد.

این فرض اول که موضوع عدمی باشد و عدم حدوث حادث موضوع برای حکم باشد. فرض دوم این است که موضوع وجودی باشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] وسائل الشیعة، ج15، ص: 161.

[2] وسائل الشیعة، ج15، ص: 161.

[3] کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص: 419: الحادي عشر [الشك في التقدم و التأخر]

[4] نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج3، ص: 241: أي آثار نفس عدمه، بأن يكون الزمان الأول- و هو ظرف الشك- ظرف التعبد و ترتيب الأثر، لا عدمه المقارن للزمان الأول فانه- كتأخر وجوده عنه- لا يترتب عليه أثره إلا بالأصل المثبت.